

بحرین و توطئه ی جدایی از مام میهن

یادداشتی از مهندس حسین شاه اویسی

تهران، آبان ماه ۱۳۹۷ خورشیدی

"جایی در زمان، ما ایستادیم و فاجعه رخ داد"

بحرین، از سال های ۵۶۰ - ۵۳۸ پیش از میلاد مسیح با سقوط بابل بخشی از سرزمین حکومت های ماد و هخامنشی شد. اسناد معتبر تاریخی نشان می دهد که از سال ۱۸۴۷ میلادی که قوای نظامی متجاوز انگلستان سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابو موسی را اشغال کردند، قصد تسلط بر دیگر جزیره های خلیج فارس را نیز در سر می پروراندند که دولت مرکزی و حاکم نشینان بندر لنگه و هرمز با دست اندازی های استعمارگر متجاوز همواره به مخالفت برخاستند و پرچم دولت استعماری بریتانیا را پایین کشیدند و پرچم ایران را در هر سه جزیره به اهتزاز درآوردند و این تصمیم مبتنی بر تاریخ و اراده ملی در دوره ی وزارت امور خارجه دکتر محمد مصدق در خشندهی ویژه ای یافت، در دوره نخست وزیری آن بزرگ مرد مردم سالار ایران هیاتی برای گفتگو با مردم ساکن آن جزیره ها و پدید آوردن انواع تسهیلات در زندگی آنان با لنج های ایرانی و هلیکوپتر های وزارت دفاع ملی عازم آن دیار شدند که این اقدام به حق دکتر مصدق کینه و دشمنی امپریالیسم انگلستان را بر ضد ایران و حکومت ملی دکتر مصدق افزایش داد.

پس از کودتای ضد مردمی و ننگین انگلیسی-آمریکایی که با همراهی و سکوت تایید آمیز "اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی" در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی به وقوع پیوست، منجر به بر باد دادن بسیاری از دستاوردهای پیروز مندانه و افتخار آمیز دولت مصدق شد که با پدید آمدن دگرگونی هایی در نظام استعمار گران و ساطه گران در خاور میانه و خلیج فارس انجامید در آغاز سال ۱۳۴۹ خورشیدی در پی مذاکرات و توافق ها و زد و بند های سیاسی میان دولت های استعماری انگلستان و حکومت دست نشانده ایران با نیرنگ های دیپلماتیک، جدایی بحرین از ایران را برخلاف همه اسناد و مدارک تاریخی و حتی با وجود واقعیت های اجتماعی آن همچون (جمعیت، اهلیت، مذهب، زبان، خویشاوندی و تعلق های فرهنگی و.....) به گونه ای نا به هنجار با تایید اکثریت نمایندگان دو مجلس ایران که اکثریت قریب به اتفاق آنها دست نشانده استبداد حاکم و وابسته به سلطنت بودند، رساند.

که حکیم سخن فردوسی می فرماید:

"ز بد گوهران، بد نشاید سترد"

در آن روزگار اختناق، که هر صدایی را در گلو خفه کرده بودند و کسی یارای مخالفت با هیات حاکمه وطن فروش که مجری منویات استعمارگر پیر بودند را نداشت. در چنین هنگامه شوم، خطرناک و حساس که بخشی از میهن در آستانه تجزیه بود، بدون وا همه و ترس و تاخیر "حزب ملت ایران" به رهبری "داریوش فروهر" و یارانش با گذشتن از جان و باور به اینکه:

بار گرانیبست کشیدن به دوش

سر، که نه در راه عزیزان بود

با انتشار اعلامیه ای به عنوان تنها بانگ رسای اعتراض علیه وطن فروشان به جدایی بحرین از میهن قلب توطئه را هدف گرفته و از آنجا که داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران و یارانش افتخار سربازی در راه ایران و نهضت ملی ایران را در پیشینه ی مبارزاتی خود داشتند در تمام این مدت و با تمام توان بدون مصلحت اندیشی و عافیت طلبی بر آرمان های ملت گرایی ایرانی، برابری حقوق ملت ها، ارج نهادن به حقوق انسان ها، نقش انکار ناپذیر خانواده به عنوان واحد اولیه اجتماع و پای بندی به اخلاق سیاسی و ادب فرهنگی شکل گرفته است و به گواه تاریخ بر خلاف ناسیونالیسم غربی که متجاوز و برتری طلب و محصول سده های ۱۸ و ۱۹ اروپاست.

ملت گرایی ایرانی از تاریخی چند هزار ساله برخوردار بوده و تدافعی است نه متجاوز. و از هر گونه برتری طلبی قومی، جنسیتی و فردی به دور است و آنرا مردود و محکوم می داند. و به پر با داشتن سامانی مردم سالار که پابندان حاکمیت ملی، آزادی، ناوابستگی، استقرار عدالت اجتماعی، دفاع از یکپارچگی میهن و حقوق بشر به دور از هرگونه تبعیض و درجه بندی افراد ملت خواهد بود، پای فشرده و با گماشتگان متجاوز بیگانه ستیزی بر دوام و آشتی ناپذیر را با چاشنی شجاعت در پیش گرفته است، از آن جمله مخالفت و اعتراض به جدایی بحرین از ایران بود.

رژیم خودکامه برآمده از کودتا به اشاره اربابان آمریکایی و انگلیسی خود حاضر به تجزیه بحرین از ایران گردید. فرومایی هیات حاکمه ایران در آن روزگار به اندازه ای بود که، سرنوشت این پاره ی تن ایران را بر دستان امپریالیست ها قرار دهد تا آنچه دلشان می خواهد انجام دهند و در ازای این خوش خدمتی اجازه دهند چند روزی دیگر بر تخت لرزان قدرت نا مشروع و بریده از مردم، تکیه زند.

اربابان رژیم ضد مردمی برای توجیه این تجزیه و شکل قانونی دادن به آن، سازمان ملل دست نشانده خود را مامور اجرای همه پرسی دست ساز و ظاهری از مردم بحرین کردند و در داخل ایران هم به دو مجلس شورای ملی و سنا دستور دادند تا با توافق بر این توطئه جدید (تجزیه کشور)، حاکمیت ملی ایران را نادیده بگیرند و نماینده سازمان ملل هم به بحرین رفت و تنها با چند تن از وابستگان شیخ بحرین که شمارشان به ۵۰ تن نمی رسید دیدار کرده و رای از پیش ساخته تجزیه بحرین از ایران را اعلام کرد.

حزب ملت ایران در اعلامیه ی ۱۲ فروردین ماه ۱۳۴۹ به شدت با این حرکت مشترک خیانت بار رژیم و اربابان آن مخالفت کرده و در آن چنین آمده است:

"پاینده ایران"

هم میهنان!

نبود آزادی های فردی و اجتماعی و پایمال شدن حقوق اساسی مردم به هیات حاکمه ایران این فرصت را داده است که بی اعتنا به خواست های ملی تنها برای ادامه زمام داری خود تن به هرگونه سوداگری سیاسی با هر بیگانه ای را بدهد.

گزارش روز نهم فروردین ماه ۱۳۴۹ خورشیدی وزیر خارجه ایران پیرامون سرنوشت بحرین به دو مجلس سنا و شورای ملی که کرسی نشینان آن خلق شده انتخاباتی نادرست و فرمایشی هستند و به ناچار نمی توانند عنوان نمایندگی ملت را داشته باشند، نمونه آشکاری از طرح یک توطئه جدید علیه حق حاکمیت ملی ایران بود.

در زمان شکوفایی آیین ملت‌گرایی، مفهوم استقلال در یگانگی ملی و تمامیت ارضی تجلی می‌کند و در سراسر گیتی ملت‌ها، برای زیست آزاد و پایان دادن به سلطه بیگانه سرسختانه تلاش می‌کنند، دولت، گستاخانه به خود اجازه داده است به جای کوشش هر چه بیشتر در استیفای حقوق از دست رفته ایرانیان، راه قانونی و منطقی حل مسئله بحرین را، کسب تمایل باطنی و آمال واقعی مردم آن به وسیله سازمان ملل اعلام نماید. بحرین، سالیان دراز است زیر سلطه شوم امپریالیسم انگلستان و خاندان غاصب آل خلیفه قرار دارد و هرگاه مردم بحرین برای ریشه کن ساختن استبداد و استعمار به پا خواستند به سختی سرکوب و گروه‌گروه از زادگاه خود آواره و یا به زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها فرستاده شدند. هم‌اکنون زندان‌های شیخ خود فروخته بحرین که ارتش اشغال‌گر بریتانیا پاسدار اقتدار مضطرب آنست، انباشته از مبارزان ضد استعمار می‌باشد و حتا بعضی از این مبارزان به زندان‌های دور افتاده "سنت هلن" فرستاده شده‌اند. در چنین وضعی چگونه سازمان ملل که خود بارها دست خوش دسیسه‌های استعمارگرانه بر ضد حق حاکمیت ملت‌ها شده است می‌تواند خواست واقعی مردم بحرین را روشن سازد؟ حزب ملت ایران، اعلام می‌دارد: قرار و مدارهای دولت کنونی با امپریالیسم انگلستان با پا در میانی سازمان ملل متحد نمی‌تواند اصل حق حاکمیت ملی را نادیده انگارد و بحرین برای همیشه ایرانی باقی خواهد ماند و پیوند جاودانه مردم آن با سایر ایرانیان گسستنی نیست. در این هنگامه فضیلت سوز حزب ملت ایران از همه مردم، همه مبارزان ضد استعمار، همه حزب‌ها و سازمان‌های ملی می‌خواهد علیه این توطئه شوم بانگ اعتراض بر دارند؛ باشد که با در هم شکستن آن خود سرفصل پیکاری گسترده‌تر برای رهایی ایرانیان از بند‌های استعمار و استبداد گردد.

چهارشنبه، ۱۲ فروردین ماه ۱۳۴۹

کمیته مرکزی حزب ملت ایران

به دنبال اعلامیه ۱۲ فروردین که منجر به دستگیری **داریوش فروهر**، دبیر دلیر حزب ملت ایران شد بسیاری از هم‌زمان صمیمی حزب چون **علی اصغر بهنام**، **منوچهر احمدی**، **محمد خالقی**، **محمدی**، **منصور رسولی**، **فرزین مخبر**، **بهرام نمازی** و **نصرت الله جمشیدی** دستگیر شدند که چهار تن پایانی را دستگاه حاکمه به دادگاه‌های نظامی فرستادند. به دنبال این برخورد حاکمیت، حزب ملت ایران اعلامیه دوم خود در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۹ صادر کرد و در آن چنین آورده است:

"پاینده ایران"

هم میهنان!

در پی اعلامیه ۱۲ فروردین ۱۳۴۹ کمیته مرکزی حزب ملت ایران که روشنگر حقایقی درباره دسیسه شوم، تجزیه بحرین از ایران بود. دبیر شجاع و ارزنده حزب ما، **داریوش فروهر**، بر خلاف تمام موازین حقوقی و بشری دستگیر گردید. **فروهر** بی‌درنگ به هنگام بازداشت به عنوان اعتراض به اینکه در این لحظه تاریخی امکان دفاع از پیوند جاودانه ایران و بحرین را از او سلب کرده‌اند اعلام اعتصاب غذا می‌کند و تا کنون از بازداشتگاه و سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست.

دستگاه حاکمه خود فروخته ایران که تن به ننگین‌ترین سوداگری‌های سیاسی داده است و با تباری قبلی با استعمار کهنه کار و نیرنگ باز انگلستان به گمان خود مقدمات جدایی همیشگی گوشه‌ای از میهن عزیز ما را فراهم ساخته است. اینک با دستگیری **داریوش فروهر** و گروهی دیگر از آزادگان (حزب) بر آن است از رسیدن فریادهای حق طلبی و میهن پرستی ایرانیان به گوش مردم جهان مانع شود تا در میان هاله‌ای از ترس و سکوت نقشه‌های ضد ملی خود را به انجام رساند و چند صباحی بیشتر به زمامداری متزلزل خود ادامه دهد.

هم میهنان! بحرین، را در شرایطی از ایران جدا می سازد که زنجیرهای گران استعمار و استبداد بر دست و پای ملت ایران سنگینی می کند و دروغ پردازی های هیات حاکمه فریب کار مانع از آن است که ایرانیان به درستی از آنچه بر آنان می گذرد آگاه گردند. بحرین جز جدا نشدنی ایران است و نیرنگ هیات حاکمه برای رسمیت دادن و قانونی جلوه گر ساختن این تجزیه حتا اگر در مجامع بین المللی هم صورت پذیرد، از نظر ملت ایران بی ارزش است. بازداشت داریوش فروهر و ازار سایر وابستگان حزبی تردیدی در اراده راسخ ما برای رسوا نمودن هیات حاکمه و دفاع از پیوستگی جاودانه ایران و بحرین بوجود نخواهد آورد و یک بار دیگر از همه مردم، همه مبارزان ضد استعمار، همه حزب ها و سازمانهای ملی می خواهد علیه این توطئه شوم بانگ اعتراض بر دارند که در هم شکستن آن خود سرفصل پیکاری گسترده تر برای رهایی همه ایرانیان از بند های استبداد و استعمار گردد.

چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹

حزب ملت ایران

حاصل سخن اینکه، خیمه شب بازی مراجعه به آرای عمومی در بحرین، توقیف و اعتصاب غذای داریوش فروهر، دبیر حزب ملت ایران و شماری از اندامان آن حزب به جرم میهن پرستی و اعتراض به این جدایی مدت ۳ سال را در زندان گذراندند.

چه عشق به وطن و گام بر داشتن در راه سربلندی و عظمت ایران از نظر هیات حاکمه وابسته، جرمی نابخشودنی است. درس هایی که از توطئه جدایی بحرین باید اموخت، اینکه شیخ محمد خیابانی جمله ای دارد بسیار با ارزش که می گوید: "اولین لازمه ی شرافت یک ملت، استقلال است." پس در همبستگی کامل ملی چنانچه دکتر مصدق پندمان داد: "فرزندان عزیز وطن، با چشمان باز مراقب خانه کهن سال خود باشیم تا مبادا نسل آینده از ما به زشتی یاد کنند." گرچه بر این باور مطمئنم که جوانان و سربازان دلیر ایران از وجب به وجب خاک اهورایی ایران زمین پاسداری خواهند کرد تا تاریخ درخشان ایران را یکبار دیگر به زیور غیرت ملی و استقامت، آرایش دهند. در ایران امروز نسل جدیدی در حال شکوفاییست که در پاسداری از میهن خود حماسه خواهد آفرید تا رسم تجاوز و بیداد از سراسر جهان رخت بر بندد و زندگی افتخار آمیز ملت ها بر پایه عدالت، شکوهمندی نوین خود را آشکار نماید. "که روزی از ما، به جهان قصه می ماند."

با بخش هایی از منظومه "فریاد جزیره" اثر شادروان محمد قاضی مترجم نامدار و شاعر ایرانی گرد، زیر عنوان پیام بحرین و پاسخ مام میهن نوشتار خود را به پایان می برم.
پیام بحرین:

سلام ای سرور دل و جان من	سلام ای گرانمایه، مام وطن
نه نامی ز من بر زبان داشتی	با اندوه و حسرت سپیدی مرا

پاسخ مام میهن:

گرانمایه فرزند دلبنده من	سلام ای گرانمایه فرزند من
حدیث جفا بر زبان رانده ای	مرا مادر بی وفا خوانده ای

پاینده ایران